

متن پیاده سازی شده جلسه ششم سال چهارم درس خارج فقه القضا 30 شهریور ماه 1400

بسم الله الرحمن الرحيم

سوالات

● سوال

اگر سیستم مبتنی بر ادله قانونی باشد طبعا بخش عمده ای بر دوش شهادت خواهد بود در حالی که در زمان ما شهادت کارایی خود را بیش از نود و نه درصد از دست داده؛ چون شرط آن عدالت است، در گذشته بیشتر خصومت ها در یک شهر بود و شهر ها کوچک بودند. اهالی همدیگر را می شناختند که زمینه احراز عدالت مهیا بود به خلاف امروزه که احراز شهادت عدالت کاری نسبتا محال بالمعنی الاخص است. نتیجه مهم اینکه اگر بپذیریم فضای قضاوت انسداد بردار است، لاجرم شاید به نوعی سیستم مرکب که حالت طولی دارد و لایه به لایه از دلیل قوی به سمت اکتفا به دلیل ضعیف تر پیش می رود برسیم. الافضل فالافضل در این صورت دلیل عقل طور دیگری تقریر می شود و هم ادله نقلی نوع دیگری تفسیر می شوند. مثلا احادیث مربوط به عمل قاضی به ادله قانونی بدون حصول اطمینان حمل می شود در جایی که ناچار به تنزل شده است والا ابتدا ملاک توأمانی است به حکم آیه *أُتْسَبِّدُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ* (البقرة، آیه 61) و حدیث حضرت داوود علیه وعلی نبینا وآله السلام حمل می شود که دستش از لایه اول کوتاه شده (و مسلم انگاشته شده که اصل اول عمل به لایه اول است) و حالا به صرف امارات ارجاع داده شده است؟

● پاسخ

خلاصه صحبت ایشان این است که آیا ما می توانیم در باب قضا قائل به انسداد شویم، در لایه بالا شروع ادله قانونی را مشخص کنیم سپس آن را مشروط به علم و اطمینان نماییم و اگر در جایی میسر نبود در لایه پایین تر بگویم ظن کفایت می کند. اجازه بدهید اینکه بحث انسداد پیش می آید یا نه را بحث خواهیم کرد، چون ما هم یک چیزی شبیه این پرسش و عدم تحدید امارات به امارات مشخص را داریم.

به عبارت دیگر در امارات قانونی گفته می شد که محدود است و قانونگذار جعل می کند؛ اما ما چون هنوز نظر قطعی ندادیم حتی کسانی که امارات قانونی را خیلی پر رنگ می کنند، تاکید می کنند در نظام اسلامی علم قاضی هم کفایت می کند (هرچند پنج نظر در علم قاضی در میان است اما نظر خودمان این است که علم قاضی فی الجمله کفایت می کند اما باید قضات را توجیه کرد مثلا ساده اندیش نباشند؛ که در نصب قضات شرایط قاضی را قبلا صحبت کردیم) بنابر این ما چون امارات قانونی محض را قائل نیستیم و معتقدیم راه-های زیادی پیش می آید. یا شهادت شهود را که شما مطرح کردید، خوب ما برای حل چالش سوال، عدالت عرصه ای را مطرح کردیم (یعنی در عرصه مورد شهادت عدالت و راستگویی فرد احراز شود؛ نه اینکه بتوان پشت سر آن فرد نماز خواند و تارک کبائر باشد؛ در گذشته هم افراد مختلف بودند الان هم همانطور است) با این نگاه اگر وثوقی برای قاضی بیاورد اکتفا می کند.

اگر جایی هم راه بسته شد در جایی مثل باب حدود و تعزیرات می گویم امکان ندارد به دلیل ظنی اکتفا نماییم. حالا بخواهیم به

دلیل ظنی اکتفا نماییم که شلاق بزیم یا اعدام کنیم؟ خیر حدود الهی باید از مجرای خودش باشد. اگر در حق الناس هم باشد اگر قاضی به قراری برسد می رسد اگر نه باید حکم به مصالحه نماید. حکم به مصالحه کند، نه اینکه حکم به این کند خودتان مصالحه کنید. یا مثلا استصحاب جریان دارد مثل ادعای طلب بدون بینه که قاضی هم به مدرکی نرسد که مجرای استصحاب عدم است. و یا اصول عملیه دیگر جریان دارد. کسی ادعایی کرده و نتوانسته ثابت کند خوب ثابت نمی شود. اختلالی پیش نمی آید. اجمالا اینکه مثلا بگوییم اگر اطمینان نبود، اگر امارات معتبر نبود به گمان عمل بشود. اصلا نوبت به گمان نمی رسد اصول دیگری داریم اختلالی هم پیش نمی آید. مثلا مال مجهولی بود، خانه ای با دو مدعی که هر دو هم ادعا دارند هیچ کدام سند ندارند یا هر دو سند رسمی دارند. اینجا قرعه است قانون عدل و انصاف است، هیچ انسداد آنگونه که شما توصیف کردید نداریم.

امتداد مراجعه به نصوص

● ادامه بررسی حدیث دوم

مرسله ابان بن عثمان

اگر برگه را دارید ص 358 اگر وسائل الشیعه دارید صفحه 230 ادامه حدیث دوم مرسله ابان بن عثمان است. این که اصرار دارم بخوانم به خاطر نکات حدیث است؛ هر چند سندا ضعیف باشد و ما ان شا الله خواهیم گفت آیا می شود از این حدیث استفاده کرد یا خیر؟

امام علیه السلام می فرمایند که وَ قَالَ إِنَّ دَاوُدَ عَلَى نَبِينَا وَ آلِهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ جَنَابَ دَاوُدَ عَرَضَ كَرْدٌ يَا رَبِّ أَرِنِي الْحَقَّ كَمَا هُوَ عِنْدَكَ حَتَّى أَقْضِيَ بِهِ تَصَوُّرَ كَتِيبِ خَدَاوَنَدٍ قِضَاوَتِ رَا بَرِ عَهْدِهِ كَسِي كَذَّاشْتَهُ مِي كَوِيدِ اشْكَالِ نَادَرْدَ اَمَّا تُو حَقِّ رَا نِشَانِ مَن بَدَه، چشَمِ بَرَزْخِي يَا بِيكِ زَبْرِكِي وَ تَبِزِي فَوْقَ الْعَادَةِ كَه مَن حَقِّ رَا بِيْنِمِ فَقَالَ إِنَّكَ لَا تُطِيقُ ذَلِكَ بِنْدَه مَن نَمِي تَوَانِي فَأَلْحَ عَلَيَّ رَبِّي حَتَّى فَعَلَ اَصْرَارَ كَرْدِ خَدَاوَنَدِ هَم بَه اُو دَادَ فَجَاءَهُ رَجُلٌ يَسْتَعْدِي عَلَيَّ رَجُلٌ اَوَّلِيْنَ صَحْنَه پَدِيدِ اَمَدِ مَرْدِي بَه حَقِّ دِيْغَرِي تَجَاوَزَ كَرْدَ فَقَالَ إِنَّ هَذَا أَخَذَ مَالِي كَگفت این مرد پول مرا گرفته است فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ دَاوُدَ خَدَاوَنَدِ بَه دَاوُدِ وَحِي كَرْدَ أَنَّ هَذَا الْمُسْتَعْدِي قَتَلَ أَبَا هَذَا وَ أَخَذَ مَالَهُ اَيْنِ مَسْتَعْدِي پَدَرِ اَيْنِ فَرْدِ رَا كَشْتَه وَ مَالِشَ رَا كَرَفْتَه اَسْتِ فَأَمَرَ دَاوُدُ بِالْمُسْتَعْدِي فَقُتِلَ وَ دَرِ مَوْرَدِ مَسْتَعْدِي اَمْرِ بَه اَعْدَامِ كَرْدِ وَ اُو رَا كَشْتَنَدَ أَخَذَ مَالَهُ فَدَفِعَ إِلَى الْمُسْتَعْدِي عَلَيْهِ مَالِ رَا اَزِ اُو كَرَفْتِ وَ بَه مَظْلُومِ بَازْكَرْدَانَدَنَدِ قَالَ فَعَجِبَ النَّاسُ مَرْدِمِ اَزِ اَيْنِ عَمَلِ دَاوُدِ تَعَجَّبَ كَرْدَنَدِ وَ تَحَدَّثُوا حَتَّى بَلَغَ دَاوُدَ پِشْتِ سَرِشِ شَرُوعِ كَرْدَنَدِ بَه صَحْبَتِ كَرْدَنَدِ وَ دَخَلَ عَلَيْهِ مِنْ ذَلِكَ مَا كَرِهَ حَضْرَتِ دَاوُدِ اَزِ اَيْنِ صَحْبَتِ هَا نَارَا حَتِ شَد؛ يَادَمِ هَسْتِ اَيْنِ جَنِيدِ هَم مِي فَرْمُودِ عِلْمِ قَاضِي حِجْتِ نِيَسْتِ زَبِرَا مَتَهَمِ مِي شُودِ اَيْنِ هَم يَكِ نَمُونَه اَن فَدَعَا رَبِّيُّ اَنَّ يَرْفَعَ ذَلِكَ جَنَابِ دَاوُدِ خَوَاسْتِ كَه اَيْنِ حَالْتِ عِلْمِ وَحِيَانِي بَه وَاقِعِ، بَرْدَاشْتَه شُودِ فَعَعَلَ ثُمَّ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ اَنَّ اِحْكَمُ بَيْنَهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَضْفُهُمْ إِلَى اسْمِي يَحْلِفُونَ بِهِ (وسائل الشیعه؛ ج 27، ص: 229) طَبِقِ بِيْنَه عَمَلِ كَنِ وَ بَه اَسْمِ مَن نَسْبِتِ بَدَه تَا قَسْمِ بَخُورِنَدِ (مَنْظُورِ اَزِ بِيْنَاتِ شُوَاعِدِ وَ قَرَائِنِ اَسْتِ حَالَا مَمْكَنِ اَسْتِ عِلْمِ هَم بِيَاوَرْدِ وُلِيْ اَدْلَه رُوشِنِ اَسْت؛ حَالَا رُوشِنِ يَقِيْنِ اَوْرِ يَا مَثَلَا عَقْلَايِ پَسَنَدِ كَه گَاهِي وَقْتِ هَا شُوَاعِدِ، مَعَايِنَاتِ مَحَلِي وَ دِيْدِنِ صَحْنَه جَرْمِ اَزِ مَصَادِيْقِ اَن اَسْت؛ اَمْرُوزِ هَم كَه اَلِي مَا شَا اَلله اَسْبَابِ پِيْدَا كَرْدَه اَسْت) چنْدِ نَكْتَه بَعْدِ اَزِ اَيْنِ حَدِيْثِ عَرَضِ مِي كَنَم:

1. اولاً روایت مرسله است. عَمَّنْ أَخْبَرَهُ سَنَدِ رُوَايَتِ رَا مَشْكَلِ مِي كَنَدِ، مَگَرِ بِنَابَرِ بَعْضِي مِيَانِي مَثَلِ وَجُودِ رُوَايَتِ دَرِ كَافِي يَا كَتَبِ اَرْبِعَه عَامِلِ تَوَثِيْقِ سَنَدِ بَاشَدِ. مَاهِمِ مَعْمُولَا اَزِ اَيْنِ رُوَايَاتِ نَمِي كَذَرِيْمِ مَگَرِ يَكِ چِيْزِ خِلَافِ قَاعَدَه يَا عَقْلِي دَرَاْنِ بَاشَدِ. اَيْنِ رُوَايَتِ مَرْسَلَه اَسْت. طَبِقِ مَبْنَايِ خُودِمَانِ عَرَضِ مِي كَنِيْمِ اِگَرِ چِيْزِي دَرَاْنِ بَاشَدِ كَه خِلَافِ قَاعَدَه اَسْت، اَن رَا كَنَارِ مِي كَذَارِيْمِ. مَثَلَا دَرِ عِبَارَتِ اَخْرَ اِگَرِ مَعْنَا اَيْنِ بَاشَدِ هَم بِيْنَه هَم قَسْم؛ يَعْنِي كَسِي كَه بِيْنَه دَارْدِ قَسْمِ هَم بَخُورَدِ. اَيْنِ خِلَافِ مَبْنِي اَسْت. فَقَهَا هَم مِي كَوِيْنَدِ اَلْبِيْنَه عَلَي الْمَدْعَى وَ اَلْيَمِيْنِ عَلَي مَنْ اَنْكَرَ. مَگَرِ اَيْنَكِه بَه قَرِيْنَه سَايِرِ رُوَايَاتِ وَ ضَرُورَتِ فِقْهَ بَگُوِيْمِ اَيْنِ دُو كَنَارَهَم بَه مَعْنَايِ جَمْعِ هَرِ دُو نِيَسْتِ، بَلَكِه مَعْرِفِي دُو رَاَه بَدُوْنِ ذِكْرِ تَرْتِيْبِ اَسْت. مِي خَوَاهِيْمِ بِيْنِيْمِ بَا اَيْنِ رُوَايَاتِ كَه اَزِ نَظَرِ سَنَدِي مَشْكَلِ دَارْدِ چَه رِفْتَاَرِي نَمَايِيْم؟ كَلَا حَذْفِ كَنِيْمِ، اَزِ دَرْسِ حَذْفِ كَنِيْمِ يَا بَايْدِ اَزِ نَكَاتِ مَخْتَلَفِ اَن اَسْتَفَادَه نَمَايِيْمِ. مَثَلَا فَهْمِيْدِيْمِ پِيَاْمَبِرِ رُوَايَتِ صَحِيْحَه مَحْمَدِ بِنِ خَالِدِ حَضْرَتِ دَاوُدِ اَسْت.

2. نكته ای دیگر اینکه حضرت داوود از خداوند پس از دردرس علم غیب خواستار رفع این موهبت الهی شد؛ آیا همان برداشت این جنید را نماییم؛ که نباید قاضی به علمش عمل کند و به این روایت استشهاد نماییم؛ به نظرم این دلالت دیگر از روایت در نمی

آید. از این روایت در می آید که اطمینان نمی خواهد، یقین نمی خواهد هرچه بینة و قسم بود کافی است. لذا از این روایت استفاده می کنیم فقط سیستم دلائل معنوی لازم نیست اما نهی از علم قاضی را استفاده نمی کنیم. لذا اگر یک فرد یا پیامبر یا امام یا قاضی دیگری به مسئله عالم بود آیا می شود این روایت را در مقابل او قرار داد (فارغ از ضعف سند) که نباید بر اساس علم خود عمل کنی، این از روایت در نمی آید.

در اطراف این روایت همین مقدار کافی است. پس روایت مرسله است اگر مدعای خلافی در آن باشد مثل جمع بین قسم و بینة نباید به آن عمل شود اما در بعضی نکات دیگر می شود عمل کرد مثل همین که علم لازم نیست. البته حواستان باشد این اشکال که این ها مربوط به شرایع سابقه است وارد نیست زیرا یا با استصحاب شرایع سابق و یا با استناد امام معصوم به واقعه (که می دانیم هدف او قصه گویی از شرایع سابق نیست) می فهمیم چیزی است که در شریعت مطهره به کار می آید. حکمت اقتضا می کند اینگونه با روایت رفتار نماییم.

● حدیث سوم

مرسله محمد بن قیس

روایت سوم روایت محمد بن قیس است. سند روایت این است: **وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَمِي عَنْ أَبِيهِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ رَجَالِي** که اسمشان ذکر شده اند رجال شناخته شده شیعه و معتبر هستند. مشکل روایت عبارت **عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ** است که روایت مرسله می گردد **عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ شَكَاَ إِلَيَّ رَبِّهِ كَيْفَ أَقْضِي فِي أُمُورٍ لَمْ أُخْبَرْ بِبَيَانِهَا** در حوادثی که من سند ندارم، چه کار کنم؟ همان سوال ابتدای جلسه دوستان هم همین بود که اگر انسداد رخ دهد، مدرکی نباشد **قَالَ فَقَالَ لَهُ رُدُّهُمْ إِلَيَّ** آن ها را به من برگردان **وَ أَضْفُهُمْ إِلَيَّ اسْمِي يَحْلِفُونَ بِهِ** (وسائل الشیعة؛ ج 27، ص: 230) قسم بخورند. چه کسی قسم بخورد؛ مدعی یا منکر (اگر مدعی منکر باشند) یا کسی متهم به عمل منافی عفت و مدعی هم ندارد حالا در شرع ما رهاش می کنند. حضرت فرمودند قسم بخورند. دلیل های دیگری داریم که نشان می دهد منکر باید قسم بخورد.

بسیار روشن است که این روایت دلالت می کند بر عدم لزوم اقرار وجدان در قاضی برای داوری؛ و اگر اقرار قاضی نشانه ی بارز سیستم ادله ی آزاد یا همان دلائل معنوی است، به طوری که بدون اقرار حق قضاوت ندارد این روایت سیستم دلائل آزاد را رد می نماید. در این روایت نشان از سیستم دلائل قانونی است. البته این روایت ضعف سند دارد ولی بارها این جمله را از ما شنیدید در یک تعاضد حلقوی وقتی ادله در کنار یکدیگر، دست به بازوی یکدیگر بدهند و تشکیل شبکه دلالی بدهند، یک مجموعه ای تشکیل می شود که به هم دیگر کمک می کنند و واقعا فقیه اطمینان می یابد. وقتی چند روایت با تعابیر مشابه هرچند با اسانید ضعیف وارد شده باشد، انسان اطمینان پیدا می کند به صدور این روایات یا مضمون این روایات از امام علیه السلام لذا در مفاد این روایت نباید شک کرد که از معصوم صادر شده، حالا عین عبارت یا شبیه آن. از این جهت این روایت در این شبکه دلالی قرار می گیرد و ثابت می کند در اسلام منحصرأ سیستم دلیل معنوی یا همان ادله ی آزاد حاکم نیست.

من یک چیزی هم پارسال گفتم سه چهار پنج ماه فاصله شد، شاید بعضی ها هم مراجعه کننده امسال درس شدند پس تکرار می کنم. ما می گفتیم در سیستم دلائل آزاد یا همان سیستم دلائل معنوی مقابل امارات قانونی است. در امارات قانونی کلمه امارات که جمع می باشد خوب است؛ چون یک اماره نداریم، امارات مختلف داریم. می گویند حاکمیت امارات قانونی اما در دلائل آزاد و دلائل معنوی اصلا بحث دلائل نیست؛ آنچه هست اطمینان قاضی است، یقین قاضی است. این دلیل است. منتها راه های این دلیل و اقرار، راه های این علم قاضی ممکن است متعدد باشد. گاهی چشم خودش می ببندد یا گوشش می شنود، گاهی معاینه محل جرم می کند، گاهی مشاهده محلی می کند گاهی شیاع محلی می آورد، گاهی پلیس راه و پزشک قانونی خبر برایش می آورد خبر های معتبر و سنگین اقرار آور. در واقع این ها راه هایی به آن دلیل واحد است. در دلائل معنوی یا دلائل آزاد یک دلیل داریم، چون قانونگذار آن را مشخص نمی کند. این راه ها را دلیل می گویند و الا بهتر بود گفته می شد سیستم علم مقام قضایی آنچه حاکم است علم است، یا اطمینان که علم عرفی حاصل شود. حالا راه های این علم یا اطمینان می تواند متعدد باشد.

● حدیث چهارم

صحیحه ابی عبیده حذاء

روایت چهارم ملاحظه بفرمایید وَ عَنْهُ عَلِيُّ بْنُ اِبْرَاهِيمَ قَمِي عَنْ أَبِيهِ اِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ تَا اِيْنَجَا سَنَدٌ بَسِيَارٌ عَلِيٌّ اَسْتَسَه تَن اَز رَجَالٍ بَزْرِكٍ شِيْعَه حَتَّى اِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مَنْصُورٍ اَهْلِ فَن اِيْن مَنْصُورٌ رَا مُشْتَرِكٌ بَيْنَ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ وَ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ مِي دَانَنْد؛ خُوب هَر كَدَام بَاشَنْد مَعْتَبَر هَسْتَنْد عَنْ فَضْلِ الْأَعْوَرِ گَاهِي هَم فَضِيْل كَفْتَه اَنْد فَضِيْل بِن عُثْمَان مَعْتَبَر اَسْت عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ كَه مَعْتَبَر اَسْت پَس سَنَد رَوَايْت صَحِيْحَه اَسْت عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ قَال: إِذَا قَامَ قَائِمٌ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ وَعَجَلَ فَرَجَهُ الشَّرِيفَ حَكَمَ بِحُكْمِ دَاوُدَ عَلَيَّ نَبِيْنَا وَ آلِهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَسْأَلُ بَيِّنَةً. (وسائل الشيعه؛ ج 27، ص: 230) اِيْن رَوَايْت دَلَالْت مِي كَنْد وَ قَتِي اِمَام عَجَل اَلله فَرَجَه ظُهْر مِي كَنْد بَه حَكْم دَاوود دَر رَوَايْت دِيْگَرِي دَارِد دَاوود وَ سَلِيْمَان عَلِيْهَما وَ عَلِي نَبِيْنَا وَ آلِهِ السَّلَام قِضَاوَت مِي نَمَايِد. دَر رَوَايْت دِيْگَر كَه نَمِي خَوَانَم دَارِد آل دَاوود (شَايِد دَلَالْت كَنْد كَه حَضْرَت دَاوود تِيْمِي دَاشْتَه كَه اَز بِيْنَه سَوَال نَمِي كَرْدَنْد كَنَايَه اَز اِيْنَكَه بَه عِلْم خُودشَان عَمَل مِي كَرْدَنْد) اِيَّا اِيْن رَوَايْت نَاظِر بَه مَحَل بَحْث مَا هَم هَسْت؛ اِيْن رَوَايْت چُون صَحِيْحَه اَسْت بَه چَنْد نَكْتَه تَوْجَه مِي شُود:

1. اِيْنَكَه دَارِد حَضْرَت قَائِم عَجَل اَلله فَرَجَه بَه حَكْم حَضْرَت دَاوود عَلِي نَبِيْنَا وَ آلِهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَام قِضَاوَت مِي كَنْد اِيَّا مَنظُور قِضَاوَت شَخْص حَضْرَت اَسْت يَا مَقْصُود حُكُومَت مَهْدُوي اَسْت؛ رَوَايْت بَعْدِي هَم اِيْن عِبَارَت رَا دَارِد: لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِّنِّي - يَحْكُمُ بِحُكُومَةِ آلِ دَاوُدَ - وَ لَا يَسْأَلُ بَيِّنَةً يُعْطِي كُلَّ نَفْسٍ حَقَّهَا. (وسائل الشيعه، ج 27، ص: 231) يَك مَوردِي هَم اِيْنَجَا دَارِد عِبَارَت شَخْص حَضْرَت رَا اِشَارَه دَارِد. ظَاهِر هَم اَمْر اِيْن اَسْت خُود حَضْرَت اِيْنَكُونه قِضَاوَت مِي كَنْد. وَلِي خُوب مِي دَانِيِد هَمَه قِضَاوَت هَا كَه بَا حَضْرَت نِيْسْت. اِي چَه بَسَا اَهْمِيَّت كَار اِيْن اَسْت كَه اِيْن شَأْن خُود حَضْرَت اَسْت نَه فُلَان قَاضِي دَر فُلَان شَهْر دُور اِفْتَادَه اَز حُكُومَت مَهْدُوي اِيْنَكُونه بَاشِد. لِذَا ظَاهِر عِبَارَت اِيْن اَسْت كَه اِيْن اِخْتِصَاص بَه خُود حَضْرَت دَارِد. اَمَّا اِگَر دُوسْتَان گُشْتَنْد وَخِلَاف اِيْن پِيْدَا كَرْدَنْد قَهْرَا حَمَل بَر مَجَاز مِي كَنِيْم؛ مِي گُويِيْم خُودش وَحُكُومَتش زِيْرَا گَاهِي كَارگَزَارَان رَا بَه خُود حَاكِم نَسَبْت مِي دَهْنِد. مَثَلَا مِي گُويِنْد حُكُومَت نَادِر چَنَان بُود. بِلَاتَشْبِيْهَه كَارگَزَارَان بُودَنْ وَلِي بَه خُودش نَسَبْت مِي دَهْنِد. 2. مَمْكَن اَسْت بَا تَوْجَه بَه حَدِيث اَمْرُوز اِيْن سَوَال پِيْش بِيَايِد كَه خُود حَضْرَت دَاوود هَم آخِر كَار پِيْشِيْمَان شِد (يَا دَاوود وَ سَلِيْمَان) وَ اِيْن رُويَه بَر دَاشْتَه شِد. يَعْنِي حَضْرَت دَاوود هَم اِگَر بَدُون بِيْنَه حَكْم مِي كَرْد يَك مَدْت كُوتَاهِي بُود. طَبِيْعَتَا بَايِد بِيْن اَدَلَه جَمْع كَنِيْم يَا اَن رَوَايْت رَا كَنَار بَگُذَارِيْم كَه بَه نَظَر بَا وَجُود ضَعْف سَنَد حَتَّى اِيْن كَار رَا نَمِي تَوَانِيْم بَكْنِيْم زِيْرَا دَلَالْت اَن رَوَايْت رَا بَا قِرَائِن مَخْتَلَف پَذِيْرْفَتِيْم. بَايِد بَگُويِيْم مَقْصُود هَمَان دُورَه نَخَسْت قِضَاوَت حَضْرَت دَاوود اَسْت، نَه مَرَحَلَه دُوم قِضَاوَت هَاي اِيْشَان. بَر هَمِيْن اَسَاس تَعَارُضِي بِيْن اِيْن دُو رَوَايْت نِيْسْت. اِيْن رَوَايْت نَكْتَه اِي كَه بَرَاي مَحَل نِزَاع مَا نَدَارِد وَ فَقْط بَه جَهْت بِيَان نَكَات اَن رَا نَكَر كَرْدِيْم.

● حَدِيثِ پَنْجَم

رَوَايْتِ جَدِ ضَمْرَةَ بِنِ اَبِي ضَمْرَةَ

رَوَايْتِ بَعْدِي كَه دَر حَقِيْقَت رَوَايْتِ شَشْم بَابِ اَسْت (رَوَايْتِ پَنْجَم رَا دِيْگَر دَر مَتَن نِيَاوَرْدَه اِيْم) وَ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ مَعْتَبَر اَسْت عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ بَصْرِيٍّ اِخْتِلَافِي اَسْت عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي جَبِيْلَةَ مَفْضَلِ بْنِ صَالِحِ بَرْخِي بَه شَدْتِ تَضْعِيْفِ كَرْدَه اَنْد وَ بَرْخِي دِفَاع نَمُودَه اَنْد بَه هَمِيْن دَلِيْل اِخْتِلَافِي اَسْت عَنْ (إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي أُوَيْسٍ عَنْ ضَمْرَةَ بِنِ اَبِي ضَمْرَةَ) عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِي كَاش اِيْن رَوَايْتِ يَك سَنَدِ عَلِي دَاشْت هَر چَنْد بَدُون سَنَدِ هَم قَبُول مِي كَنِيْم. سَنَدِ رَوَايْتِ مَشْتَمَل بَر مَجَاهِيْلِ اَسْت اَحْمَد بِن مُحَمَّد بِن عَبْدِاَلله، اَسْمَعِيْل بِن اَبِي اُوَيْس، ضَمْرَةَ بِن اَبِي ضَمْرَةَ، پَدْرش وَ جَدش اِيْن هَا مَجَاهِيْلِ رَوَايْتِ هَسْتَنْد وَ سَنَدِ رَوَايْتِ بَه دَلِيْل اِيْن مَسْئَلَه نَامَعْتَبَر اَسْت. دَر پَاورْقِي وَ سَائِلِ هَم نَگَاه نَمَايِيِد تَفَاوَتِ هَايِي بَا تَهْذِيْبِ وَ كَافِي دَر اِيْنَجَا دَارِد. دَر تَهْذِيْبِ دَارِد اَسْمَعِيْل اَبِنِ اَبِي اُوَيْسِ اَصْبَحِي دَر كَافِي كَه وَ سَائِلِ اَز اَن نَقْل مِي كَنْد دَارِد اَبِي اَدْرِيْسِ خِيْلِي وَ قَتِ هَا جَنَابِ شَيْخِ حَرِ وَ قَتِي اَز كَافِي نَقْل مِي كَنْد بَا نَقْلِ كَافِي مَتَفَاوَتِ اَسْت. اَلْبَتَه شَيْخِ حَرِ مَحْدَثِ خَبِيْر اَسْت كَه نَسْخِ مَخْتَلَفِ دَر دَسْتَرَسِ اِيْشَان بُودَه اَسْت. نَمِي شُودِ اِحْتِمَالِ اِشْتِبَاهِ دَر هَمَه اِيْنِ مَصَادِيْقِ اِخْتِلَافِي رَا دَادِ هَر چَنْدِ اِمْكَانِ اِشْتِبَاهِ اَسْت. خُوبِ اَسْت كَه آفَايَانِ دَر چَاپِ وَ سَائِلِ دَسْتِ دَر مَتَنِ نَبْرَدَه اَنْد اَمَّا اَنْچَه مَهْمِ اَسْتِ مَدْلُولِ حَدِيثِ اَسْت كَه اِمَامِ فَرْمُودَنْد: اَحْكَامُ دَر يَكِي اَز نَسْخَه هَا اَسْتِ جَمِيْعِ اَحْكَامُ كَه فَرْقِي نَمِي كَنْد، جَنْبَه تَاكِيْدِي دَارِدِ اَلْمُسْلِمِيْنَ عَلَيَّ ثَلَاثَةَ حَكْمِ هَا وَ دَاوْرِي هَايِي كَه مِي خُوَاهدِ دَر بِيْنِ مَسْلَمِيْنَ بَاشِد (غَيْرِ مَسْلَمِيْنَ مَبَانِي خُودِ رَا دَارَنْد اِگَر هَم اَمْدَنْد يَا بَا اِيْنِ قَوَاعِدِ وَ يَا بَا قَاعِدَه اَلزَامِ بَر خُورْدِ مِي شُود) شَهَادَةِ عَادِلَةٍ بَر شَهَادَتِ عَادِلَه سَوَارِ مِي شُود اَوْ يَمِيْنِ قَاطِعَةٍ يَا بَر قَسْمِ قَاطِعِ اَوْ سُنَّةِ مَاضِيَةٍ مِنْ اُئْمَةِ اَلْهُدَى يَا رُويَه وَ سَنَتِ جَارِي اَز اَثْمَه هَدِي عَلِيْهَمِ السَّلَامِ دَر بَعْضِي اَز نَسْخَه هَا جَايِ مَن حَرْفِ مَعِ رَا دَارِد. اَلْبَتَه اِيْنِ مِيْزَانِ اِشْتِبَاهِ كِتَابَتِ اَسْت.

مراد از این سه نهاد چیست؟ یک تأملی بفرمایید.

[فایل پیاده سازی شده : کلیک کنید](#)